

بررسی اسناد قرائات هفت گانه در روایات فریقین

• مجید بشیری

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی

Majidbashiri1@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲

چکیده

بررسی اسناد قرائات هفت گانه به ما نشان می دهد که این قرائات از نظر اعتبار، در یک سطح قرار ندارند. اسناد برخی قرائات تنها در یک طبقه یا بیشتر دارای کثرت راویان است و در طبقه ای دیگر دارای راوی واحدی است، به طوری که سند برخی از این قرائات، تنها به یک یا دو استاد قرائت و برخی به یک یا دو صحابی منتهی می شود. همچنین در میان برخی از این قرائات، قراء ضعیف یا مجهول نیز دیده می شود که موجب عدم اعتبار یک قرائت گردیده است. بنابراین همه این قرائات متواتر و معتبر نیستند و تنها سند قرائت عاصم از تواتر نسبت به دیگر قرائات برخوردار است و دیگر قرائات یا غیر متواتر هستند یا اسنادی غیر معتبر دارند.

کلیدواژه‌ها: قرائات هفت گانه، قراء سبعة، اسناد قرائات، راویان قرائت، حفص، عاصم.





مقدمه

خداوند قرآن را در مدت ۲۳ سال بر پیامبر اسلام (ص) نازل کرد و ایشان آن را بر صحابه خود قرائت فرمود و صحابه نیز همان قرائت را از پیامبر فراگرفتند و بر دیگران خواندند و بدین گونه قرائت قرآن به صورت متواتر از یک نسل به نسلی دیگر انتقال یافت. از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم نقل این قرائت واحد و متواتر پس از مدت زمانی دچار اختلاف گردید و قاریانی ظهور کردند که در اصل راویان این قرائت واحد بودند، ولی به دلایلی این قرائت توسط این قاریان دستخوش اختلاف گردید و در نقل این قرائت دچار اختلاف شدند و هریک از آنان کوشید تا قرائت خود را، همان قرائت اصیل معرفی کند. از میان این راویان، هفت نفر از شهرت بیشتری نسبت به دیگران برخوردار گردیدند که به قراء سبعة مشهور شدند و قرائتشان به قرائت هفت گانه مشهور گردید که نزدیک‌ترین آنها به آن قرائت بودند. حال تشخیص اینکه کدام یک از این قرائات، همان قرائت اصیل و متواتر رسیده از پیامبر (ص) است، نیازمند شناسایی دقیق این راویان و بررسی اسناد و مدارک مربوط به هریک از این قرائات و راویان آنها است. برای بررسی این موضوع به بررسی سند شناسانه هریک از این قرائات می‌پردازیم تا از این راه بتوانیم به این پرسشها پاسخ دهیم که آیا رجال اسناد همه این قرائات موثق هستند و اسناد آنها براساس ضوابط و ملاکهای علمی معتبر دارای شرایط صحت هستند؟

پیشینه تحقیق

نخستین کسی که قرائات هفت گانه را جمع‌آوری و تدوین کرد، ابوبکر احمد بن موسی معروف به ابن مجاهد است.^۱ وی کتابی را با نام «السبعة فی القرائات» تألیف کرد و در این کتاب به معرفی هفت قاری مشهور پرداخته و وجوه مختلف قرائات هریک از آنان را

ذکر کرده است. همچنین به اسناد قرائت قراء سبعة و شاگردان و استادان این قاریان هفت گانه که حلقه‌های اتصال و واسطه‌های انتقال قرائاتشان بوده‌اند، اشاره کرده است،^۲ اما متعرض نقد و بررسی اسناد این قرائات نشده است. بعد از وی ابو عمرو و عثمان بن سعید دانی است که در واقع با تألیف کتابهای «التیسیر فی القرائات السبع» و «جامع البیان فی القرائات السبع» به پیروی و دفاع از آرای ابن مجاهد در خصوص قرائات هفت گانه پرداخته است.

پس از ابن مجاهد، دانشمندان در برابر او به دو گروه تقسیم شدند. گروهی با نظر وی در به رسمیت شناختن و حجیت قرائات هفت گانه همراه شدند و گروهی دیگر به نقد و مخالفت با او پرداختند. یکی از دانشمندانی که به نقد ابن مجاهد و قرائات هفت گانه پرداخته، آیت الله خوبی است. نقد وی از دو جنبه است که یکی نقد رجالی و دیگری نقد اسنادی است. او تواتر قرائات هفت گانه را نفی و این عقیده را به برخی از محققان شیعه و برخی از دانشمندان اهل سنت منتسب می‌کند و برای اثبات عدم تواتر آنها دلایلی را اقامه می‌کند و مهم‌ترین دلیل را شناخت خود قراء و طرق راویان آنان می‌داند و با بررسی احوال قراء سبعة و راویانشان، آنان را فاقد صلاحیت معرفی کرده است.^۳ همچنین او عقیده دارد که این قرائات در طبقه خود قراء تواتر ندارد.

یکی دیگر از محققان علوم قرآن که قرائات قراء را نقد کرده، آیت الله معرفت است. ایشان اسانیدی را که در کتب قرائات معروف اهل سنت (التیسیر، التحبیر و المکرر) برای قرائات ذکر شده، تشریفاتی و ساختگی خوانده و ادعای تواتر این قرائات را دروغ دانسته است.^۴

گروهی از دانشمندان اهل سنت نیز قائل به تواتر قرائات نیستند. آنان ضوابطی را برای پذیرش تعیین کردند و مبنای پذیرش هر قرائت را دارا بودن آن شرایط

۲. ر.ک: السبعة فی القرائات، صص ۵۳ به بعد.

۳. ر.ک: البیان فی تفسیر القرآن، صص ۱۲۳ به بعد.

۴. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۹.

۱. غایة النهایة فی طبقات القراء، ج ۱، ص ۱۳۹.



کسی را که عقیده دارد او بر ابوهریره و ابن عباس قرآن را خوانده است، رد می‌کند و می‌گوید این سخن وهم است؛ زیرا شبیه زمان آن دو را درک نکرده است.^{۱۲} اما در اسانید دیده می‌شود که گاهی نافع بر اعرج و او بر ابوهریره و ابوهریره بر ابی بن کعب قرائت کرده است.^{۱۳} اعرج متوفی ۱۱۷ق و به گفته ابن سعد ثقه و کثیر الحدیث بوده^{۱۴} و ابن حبان گفته او مصاحف می‌نوشته است.^{۱۵} از این سخن ابن حبان می‌توان دریافت که او نسبت به علوم قرآن آگاهی داشته است. او قاری قرآن بوده و در زمان خود مقام اقرء داشته است.^{۱۶}

یکی از انتقاداتی که متوجه قرائات قاریان هفت گانه است، عدم تواتر این قرائات در طبقه خود قاریان است. به عبارت دیگر به غیر از خود قراء، کس دیگری آن قرائت را، نقل نکرده است و صاحب قرائت در نقل قرائت خود تنها است، یا نهایتاً شمار بسیار معدودی همانند آن قرائت را نقل کرده‌اند. این انتقاد بر اکثر این قراء وارد است که از جمله آنان نافع است. به غیر از خود نافع کس دیگری، آن قرائتی را که نافع نقل کرده، نقل نکرده است و حداکثر چیزی را که می‌توانیم بپذیریم، این است که قرائت نافع را، سلیمان بن مسلم بن جمار، عیسی بن وردان الحذار و عبدالرحمن بن زید بن أسلم نیز نقل کرده‌اند؛ زیرا ذهبی گفته آنان در زمان نافع قرآن را قرائت می‌کردند.^{۱۷} مهم‌ترین موضوعی که در مورد قرائات مطرح و مورد انتقاد نقادان است، مسئله اتصال سند قراء به مشایخ و قاریان پیش از خود است. اگر این قرائات دارای اتصال سند نباشند و یا اگر دارای تواتر نباشند، پذیرش آنها به عنوان قرآن و کلام الهی دشوار بلکه ناممکن است.

دانسته‌اند، خواه متواتر باشد و خواه متواتر نباشد. البته یکی از شروط پذیرش را صحت اسناد ذکر کرده‌اند.^۵ برای اثبات این امر لازم است اولاً؛ وضعیت رجالی قراء سبعة و شاگردانشان را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار دهیم و ثانیاً؛ باید اسناد قرائات و طرق هریک از آنان را به طور کلی بررسی کنیم، تا صحت یا عدم صحت آنها اثبات گردد.

۱) نافع بن ابی نعیم (د ۱۶۹ق)

نافع بن ابی نعیم ابوریوم، اصالتاً اصفهانی و خانه‌اش در مدینه بود. ابن ابی حاتم او را ثقه، صدوق و صالح الحدیث معرفی کرده است.^۶ ذهبی از احمد بن حنبل نقل کرده که گفته او در امر قرآن مورد اعتماد است، اما در زمینه حدیث قابل اعتماد نیست.^۷

از هذلی نقل شده که نافع از کسانی بود که عمر طولانی داشت و قرآن را از مردم در سال ۹۵ق فراگرفت. همچنین از خود نافع نقل شده که قرآن را بر ۷۰ نفر از تابعان قرائت کرده است.^۸ البته همان‌طور که در ادامه خواهیم گفت، این سخن به این معنا نیست که او کل قرآن را بر ۷۰ نفر از تابعان قرائت کرده است.

از جمله کسانی که نافع بر آنان قرائت کرده، ابومیمونه مولی اُم سلمة،^۹ زهری،^{۱۰} یزید بن رومان، عبدالرحمن بن هرمز الأعرج، ابوجعفر یزید بن القعقاع، شیبیه بن نضاح و مسلم بن جندب هذلی است که اینها خود بر اصحاب ابی بن کعب قرائت کرده‌اند. ذهبی می‌گوید: «آنچه برای من واضح گشت این است که این افراد بر شخصی به نام عبدالله بن عیاش بن ابی ربیعه مخزومی مَقری مدینه و شاگرد ابی بن کعب قرائت کردند».^{۱۱} همچنین در ترجمه شیبیه بن نضاح از استادان نافع، نظر

۵. ر.ک: مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۴۱۸ به بعد.

۶. الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۴۵۷.

۷. المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۶۹۳.

۸. تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۵۲۸.

۹. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۲۸.

۱۰. تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۹۹.

۱۱. همان، ج ۴، ص ۵۲۸.

۱۲. معرفة القراء الکبار، ص ۴۴.

۱۳. السبعة فی القرائات، ص ۵۵.

۱۴. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۱۶.

۱۵. الثقات، ج ۵، ص ۱۰۷؛ مشاهیر علماء الامصار، ص ۱۲۷.

۱۶. تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۲۷۳.

۱۷. معرفة القراء الکبار، ص ۴۰.



ذهبی درباره مشایخ قرائت نافع و کسانی که قرائت را از آنان فراگرفته می‌گوید: «و قرآن را عرضاً از ابوهریره، ابن عباس و شخصی به نام عبدالله بن عیاش بن ابی‌ربیعۀ مخزومی فراگرفت».^{۱۸} خود نافع می‌گوید به قرائت تابعان می‌نگریستم، اگر دو نفر از آنان بر قرائتی اتفاق نظر داشتند، آن را می‌پذیرفتم و اگر یک نفر نظر مخالفی داشت، آن را رها می‌کردم.^{۱۹}

الف) استادان

۱. عبدالله بن عیاش بن ابی‌ربیعۀ مخزومی

پدر او عیاش بن ابی‌ربیعۀ به همراه مادرش اسماء بنت سلمه که سلامه نیز گفته‌اند، به حبشه مهاجرت کردند و عبدالله در آنجا متولد شد.^{۲۰} برخی گفته‌اند در آخرین هجرت به حبشه بوده است.^{۲۱} در سال ۷۸ق در سجستان کشته شد.^{۲۲} ابن سعد گفته نمی‌دانیم او از پیامبر حدیث نقل کرده باشد.^{۲۳} همچنین بغوی گفته حدیث مسندی از عبدالله نمی‌شناسم.^{۲۴} ابو عمر نیز گفته صحابی بودنش برای من صحت ندارد و احادیثش از پیامبر مرسل است.^{۲۵} در کتاب *معرفة الصحابة* احادیثی به وسیله او از پیامبر نقل شده است.^{۲۶} ذهبی نیز گفته او پیامبر را دیده و به حضورش شرفیاب شده، اما از عمر، پدرش و ابن عباس سماع داشته است. او بزرگ‌ترین قاری مدینه بوده است و قرآن را بر ابی بن کعب قرائت کرد.

۲. یزید بن قعقاع

ابوجعفر یزید بن قعقاع مولی عبدالله بن عیاش بن ابی‌ربیعۀ بوده و به تصریح ذهبی قرائت را از او

فراگرفته است. در مورد او گفته‌اند: مصحف را در برابر مولایش عبدالله بن عیاش نگه می‌داشت [تا او بخواند]. گفته‌اند از ابوهریره و ابن عباس هم قرائت را فراگرفته است که این دو خود قرائتشان را از ابی بن کعب فراگرفته‌اند.^{۲۷}

۳. شیبۀ بن نصاح

شیبۀ بن نصاح بن سرجس بن یعقوب مدنی مولی ام‌سلمه همسر پیامبر است. او قرآن را بر عبدالله بن عیاش بن ابی‌ربیعۀ قرائت کرده و ذهبی گفته هرکه گوید قرآن را بر ابوهریره و ابن عباس قرائت کرده، دچار وهم شده؛ زیرا زمان آنان را درک نکرده است.^{۲۸}

۴. یزید بن رومان مدنی أبوروح

او نیز قرآن را بر عبدالله بن عیاش بن ابی‌ربیعۀ خوانده است و اینکه برخی گفته‌اند بر ابوهریره و ابن عباس قرائت کرده، صحت ندارد.^{۲۹}

۵. مسلم بن جندب أبو عبدالله مدنی

او نیز قرآن را بر عبدالله بن عیاش بن ابی‌ربیعۀ خواند. ذهبی گفته روایات او از حکیم و ابوهریره منقطع است. برخی گفته‌اند او در مدینه قصه می‌گفته است.^{۳۰}

از شش استاد نافع سه نفر اخیر همگی قرائت خود را تنها از عبدالله بن عیاش بن ابی‌ربیعۀ مخزومی فراگرفته‌اند و این به این معنا است که قرائت نافع غیر متواتر است؛ چون نیمی از اسناد قرائت او به این شخص منتهی می‌شود.

۶. الأعرج

عبدالرحمن بن هرمز أعرج أبوداود مدنی مولی محمد بن ربیعۀ قرائت را عرضاً از ابوهریره، ابن عباس و عبدالله بن عیاش بن ابی‌ربیعۀ فراگرفت. اصمعی گوید: نافع از اعرج نقل کرد که آیه ۷۷ سوره کهف را چنین خواند: {لَتَّخَذَتْ عَلَيْهِ أَجْرًا} اصمعی گفت: این قرائت را از او فرا نگیر او به زبان عربی آگاهی نداشته است.^{۳۱}

۱۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۶۹. البته این با سخن پیشین ذهبی که گفته بود این افراد با واسطه عبدالله بن عیاش بن ابی‌ربیعۀ از صحابه پیامبر قرآن را فراگرفتند، ناسازگار است.

۱۹. تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۸۵۲.

۲۰. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۴، ص ۱۷۸۳.

۲۱. معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۱۷۳۹.

۲۲. تاریخ دمشق، ج ۳۱، ص ۳۸۸؛ تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۸۵۲.

۲۳. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۰.

۲۴. تاریخ دمشق، ج ۳۱، ص ۳۹۰.

۲۵. اسد الغابة، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲۶. معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۱۷۳۹؛ ج ۶، ص ۳۲۶۱.

۲۷. معرفة القراء الکبار، ص ۴۰.

۲۸. همان، ص ۴۴.

۲۹. همان، ص ۴۳.

۳۰. همان، ص ۴۵.

۳۱. همان، ص ۴۳.



است و قرآن را بر او خوانده است. ابوداود درباره وی گفته که او صدوق است.^{۳۵}

۵. ورش

عثمان بن سعید معروف به ورش اهل مصر از راویان قرائت نافع است. ابن حبان او را در ثقات ذکر کرده است.^{۳۶}

۶. قَالُون

أبوموسی عیسی بن مینا بن وردان بن عیسی زرقی معروف به قَالُون که در دامان نافع بزرگ شده است.^{۳۷} گفته شده قعنبنی نیز بر او قرائت کرده است.^{۳۸}

افراد دیگری که قرائت نافع را روایت کرده‌اند، عبارتند از: سقلاب بن شیبیه که مجهول الحال است، یعقوب بن جعفر، لیث بن خالد، أبوالحارث بغدادی که ذهبی او را توثیق کرده،^{۳۹} أبوبکر ابن ابی‌اویس عبدالحمید ابن عبدالله ابن اویس أصبحی که به کنیه‌اش معروف و ابن حجر عسقلانی او را توثیق کرده است،^{۴۰} محمد

بن عمر واقدی که بخاری و نسایی او را تضعیف کرده‌اند،^{۴۱} خارجه بن مصعب سرخسی که نسایی و ابن معین او را تضعیف کرده‌اند^{۴۲} و ابن جزری درباره او گفته قرائتش با قرائت نافع و ابوعمر و مخالفتی دارد که به جز او از کس دیگری چنین مخالفتی نقل نشده است،^{۴۳} زبیر بن عامر که مجهول الحال است، موسی بن طارق ابوقرة سکسکی که ابن حبان او را در الثقات ذکر کرده است،^{۴۴} لیث بن سعد، أبوالربیع سلیمان بن داود

۳۵. الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۴۵۶؛ سير اعلام النبلاء، ج ۱۰، صص ۱۷۵-۱۷۷.

۳۶. الثقات، ج ۸، ص ۴۵۲؛ معرفة القراء الكبار، ص ۹۲.

۳۷. معرفة القراء الكبار، ص ۹۳.

۳۸. الثقات، ج ۸، ص ۴۵۶.

۳۹. تاريخ الاسلام، ج ۵، ص ۹۰۵.

۴۰. تقريب التهذيب، ج ۱، ص ۳۳۳.

۴۱. الضعفاء الصغير، ج ۱، ص ۱۲۳؛ الضعفاء و المتروكون، نسایی، ص ۹۲.

۴۲. معرفة الرجال، ج ۱، ص ۶۸؛ الضعفاء و المتروكون، نسایی، ص ۳۶.

۴۳. غاية النهاية في طبقات القراء، ج ۱، ص ۲۶۹.

۴۴. الثقات، ج ۸، ص ۴۷۰.

از این سخن اصمعی عدم صلاحیت و تخصص وی در امر قرائت را می‌توان نتیجه گرفت؛ زیرا راوی یک قرائت باید نسبت به آنچه که نقل می‌کند، به ویژه امر قرائت آگاهی کافی داشته باشد و به دلیل عدم تخصص دچار خطا نگردد.

ب) شاگردان

ابن مجاهد ۲۱ سند برای روایت قرائت کامل از نافع و چهار سند برای روایت بخشی از قرائت او ذکر کرده است که در مجموع ۲۵ سند دارد. ۱۶ نفر قرائت نافع را به طور کامل روایت کرده‌اند و چهار نفر بخشی از قرائت را روایت کرده‌اند. بنابراین آنچه که به عنوان سند قرائت نافع می‌توان بر آن تکیه کرد، تعداد ۲۰ نفر قابل شناسایی هستند که قرائت نافع را از او روایت کرده‌اند که در ذیل شرح حال مهم‌ترین آنان را بیان می‌کنیم.

۱. سلیمان بن مسلم بن جماز

او از معاصران نافع است و خود، قرآن را بر یزید بن قعقاع و شیبیه بن نصاب خوانده است، اما در عین حال قرآن را نیز بر نافع عرضه کرده است.^{۳۲} اینکه این شخص مورد وثوق است یا خیر در کتابهای رجال به آن اشاره‌ای نشده است.

۲. إسحاق بن محمد مسیبی

مزی گفته او از قاریان مدینه و جلیل القدر و از نافع روایت کرده است. دانشمندان علم رجال در مورد ثقه بودن یا نبودنش سخنی نگفته‌اند.^{۳۳}

۳. إسماعیل بن جعفر

إسماعیل بن جعفر بن ابی‌کثیر أنصاری از معاصران نافع است که بر شیبیه بن نصاب و نافع قرآن را عرضه کرد. ابن معین گفته او ثقه، مأمون و کم خطا است.^{۳۴}

۴. اصمعی

أبوسعید عبدالملک بن قریب از راویان قرائت نافع

۳۲. الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۱۴۲؛ تاريخ الاسلام، ج ۴، ص ۶۸.

۳۳. تهذيب الكمال، ج ۲، ص ۴۷۳.

۳۴. معرفة القراء الكبار، ص ۸۷.



الزهرانی که ابن معین و ابن حبان او را توثیق کرده‌اند^{۴۵} و عبدالله بن إدريس^{۴۶}.

آنچه که آیت الله خوئی درباره نافع و راویانش گفته از واقعیت دور است؛ زیرا علاوه بر ورش و قالون عده زیاد دیگری نیز قرائت نافع را روایت کرده‌اند و با وجود خدشه و مناقشه در شخصیت این دو راوی، در این طبقه تواتر وجود دارد، اگرچه در میان این راویان نیز افراد ضعیف به چشم می‌خورند، ولی به دلیل کثرت راویان قابل جبران است.

اشکالی که درباره اسناد قرائت نافع همچنان باقی می‌ماند، این است که افرادی که نافع از آنان قرائت خود را فرا گرفته است، شمارشان آن قدر نیست که بتوان ادعای تواتر کرد و مشکل زمانی بیشتر می‌گردد که مشاهده می‌کنیم اساتید قرائت نافع همگی قرائت خود را از شخصی به نام عبدالله بن عباس بن ابي ربيعة فرا گرفته‌اند و از طریق او قرائت خود را از ابوهریره و ابن عباس گرفته‌اند و این دو قرائت را از ابي بن کعب دریافت کرده‌اند.

۲) عبدالله بن کثیر (د ۱۲۰ق)

عبدالله بن کثیر مولى عمرو بن علقمة کنانی داری. اصالتاً ایرانی و چون عطار بود مردم مکه به او داری می‌گفتند^{۴۷} وی سنی مذهب بود. ابن سعد و دیگران او را توثیق کرده‌اند^{۴۸}.

الف) استادان

۱. مجاهد

مجاهد بن جبر أبوالحجاج از مفسران اهل مکه که ابن سعد و بسیاری او را توثیق کرده‌اند^{۴۹} مجاهد گفته است: قرآن را ۳۰ بار بر عبدالله بن عباس عرضه

۴۵. الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۱۱۳؛ النقات، ج ۸، ص ۲۷۸.

۴۶. السبعة فی القرائات، ص ۸۸.

۴۷. تهذيب الكمال، ج ۱۵، ص ۴۶۸.

۴۸. الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۳۲؛ النقات، ج ۷، ص ۵۳.

۴۹. الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۱۹؛ تاريخ النقات، ص ۲۰؛ الجرح و

التعديل، ج ۸، ص ۳۱۹؛ النقات، ج ۵، ص ۴۱۹.

کردم^{۵۰}. ابوبکر بن عیاش به اعمش گفت: چرا از تفسیر مجاهد پرهیز می‌کنند؟ در پاسخ گفت: چون عقیده دارند او از اهل کتاب سؤال می‌کرد^{۵۱}.

۲. درباس مولى ابن عباس

این شخص مجهول الحال است و در کتابهای رجال و زندگی‌نامه سخنی از او به میان نیامده است و مجهول بودن وی موجب ضعف و خدشه در سند و اعتبار این قرائت می‌گردد.

۳. عبدالله بن سائب

برخی گفته‌اند ابن کثیر بر عبدالله بن سائب نیز قرائت کرده، اما ذهبی این را یک احتمال دانسته و گفته است: آنچه مشهور است آنکه قرآن را بر مجاهد و درباس قرائت کرده است^{۵۲}.

ابن کثیر قرائت خود را بر اساس شواهد و مدارک موجود از دو نفر؛ یعنی مجاهد و درباس مولى ابن عباس گرفته است و این به معنای عدم تواتر قرائت او حداقل در طبقه استادان قرائت او می‌باشد، ضمن آنکه درباس شخص مجهولی است و در منابع و مآخذ اطلاعی از این شخص که چه کسی بوده استادان و شاگردانش چه کسانی بوده‌اند، و نیز آیا اصلاً قاری بوده و در زمان خود مقام اقرء داشته است و آیا مورد وثوق بوده، در دست نیست. صرف نظر از این مسئله هنگامی که سلسله سند قرائت ابن کثیر را در طبقه صحابه پیگیری می‌کنیم، تنها با ابن عباس روبه‌رو می‌شویم که او قرائت خود را از ابي بن کعب فرا گرفته و به جز ابن عباس شخصیت دیگری را مشاهده نمی‌کنیم که او نیز در کنار ابن عباس قاری بوده و قرائت خود را از ابي بن کعب گرفته باشد و به عبارت دیگر بنا بر مصطلح علم الحدیث خبر واحد خوانده می‌شود. برخی زید بن ثابت را ذکر کرده‌اند که ابن عباس از او نیز قرائت را فرا گرفته است^{۵۳} حتی اگر این را هم بپذیریم باز هم

۵۰. الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۳۱۹.

۵۱. تاريخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۴۸.

۵۲. سير اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۱۸.

۵۳. التيسير فی القراءات السبع، ص ۸.



بن واضح قرائت کرد و او نیز قرآن را بر شبل بن عباد، معروف بن مشکان^{۵۷} و اسماعیل بن عبدالله القُسط و این سه نفر قرآن را بر عبدالله بن کثیر قرائت کردند. اسماعیل بن عبدالله قسطنطین قرآن را علاوه بر ابن کثیر، بر شبل و معروف عرضه کرده است، با این تفاوت که قنبل روایت ابن کثیر را از اسماعیل بن عبدالله با واسطه شبل بن عباد و معروف بن مشکان روایت کرده، اما بزی از طریق اسماعیل بن عبدالله بدون واسطه از ابن کثیر روایت کرده است.^{۵۸} علمای رجال شبل بن عباد و اسماعیل بن عبدالله القُسط را توثیق کرده‌اند. قوَّاس را نیز توثیق کرده‌اند، اما معروف بن مشکان را کسی توثیق نکرده است. أبوالإخريط وهب بن واضح مجهول الحال است.

۲. بزی

أحمد بن محمد بن عبدالله بن القاسم بن نافع بن أبي بزة أبو الحسن بزی اصالتاً ایرانی و متولد ۱۷۰ ق است و قرآن را بر عکرمه بن سلیمان، أبوالإخريط وهب بن واضح و عبدالله بن زیاد قرائت کرد و آنان قرآن را بر اسماعیل بن عبدالله قسط خواندند. ابوعمرو دانی گفته ناقلان بزی اتفاق نظر دارند که او بر اسماعیل قسط و اسماعیل بر خود ابن کثیر قرآن را قرائت کرده است.^{۵۹} علمای رجال، بزی را تضعیف کرده‌اند. از جمله عقیلی او را منکر الحدیث خوانده و گفته است احادیث را وصل می‌کرده است.^{۶۰} ابن ابی حاتم نیز او را تضعیف کرده است.^{۶۱}

۵۷. ابن عیینه او را معروف بن خربوذ دانسته و بخاری هم نظر او را نقل کرده، در حالی که معروف بن خربوذ از شاگردان امام باقر(ع) و غیر از معروف بن مشکان است (ر.ک: تهذیب الکمال، ج ۲۸، صص ۲۶۳ به بعد؛ التاریخ الکبیر، ج ۷، ص ۴۱۴).

۵۸. معرفة القراء الکبار، ص ۸۶.

۵۹. همان، ص ۱۰۴.

۶۰. الضعفاء الصغیر، ج ۱، ص ۱۲۷. منظور از ایصال حدیث این است که احادیثی را که خود ننشیده و از طریق واسطه می‌بایست نقل کند و در واقع مرسل است، آنها را بدون واسطه و به صورت مسند نقل می‌کند و این یک نوع تدلیس و از اسباب قدح در راوی به شمار می‌رود.

۶۱. الجرح والتعدیل، ج ۲، ص ۷۱. نیز ر.ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۴۵۴.

از خبر واحد فراتر نمی‌رود و همچنان خبر واحد باقی می‌ماند.

سخن یاقوت حموی درباره قرائت ابن کثیر قابل توجه است. وی می‌گوید: «علما در مورد قرائت عبدالله بن کثیر دچار اختلاف شدند. گروهی از آنان گمان بردند که این قرائت موقوف بر خودش است و از کسی دیگر نقل نشده است. برخی دیگر گفته‌اند موقوف بر مجاهد بن جبر است و از غیر او فراتر نمی‌رود و برخی دیگر گفته‌اند موقوف بر ابن عباس است و فراتر از آن نرفته و برخی دیگر گفته‌اند موقوف بر ابی بن کعب است.»^{۵۴} سخن حموی دلالتی صریح بر منقطع بودن اسناد قرائت ابن کثیر دارد که به طور جدی اعتبار آن را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا علاوه بر عدم تواتر، عارضه‌ای دیگر به نام انقطاع دارد.

ب) شاگردان

۱. قنبل

نام وی أبو عمر محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن خالد بن سعید بن خرجه مخزومی مکی متولد ۹۵ ق است. در حجاز ریاست اقراء به او رسید. او همچنین از أحمد بن محمد بن عبدالله بن ابی بزة نیز روایت دارد. افراد زیادی بر او قرآن را قرائت کردند که از جمله آنان ابوبکر ابن مجاهد، ابوریعه محمد بن إسحاق و أبو الحسن ابن شنبوذ هستند.^{۵۵} او در اواخر عمر خود دچار اختلال شدید شد، به طوری که ابن منادی می‌گوید: «من به همراه ابن مجاهد و ابن شنبوذ، به نیت فراگرفتن قرائت از قنبل در سال ۲۷۹ ق قصد حج کردیم. اما متوجه شدیم او دچار اختلال و اضطراب و خلط در قرآن شده است و من بر او قرائت نکردم. اما ابن مجاهد برخی از قرآن را بر او قرائت کرد و بر او خلط کرد و ابن مجاهد نیز قرائت بر او را ترک کرد.»^{۵۶} قنبل قرآن را بر أبو الحسن أحمد بن محمد نبال قوَّاس قرائت کرد. نبال قوَّاس قرآن را بر أبوالإخريط وهب

۵۴. معجم الادیاء، ج ۴، ص ۱۵۴۴.

۵۵. تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۱۰۰۲.

۵۶. ر.ک: لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۴۹.



عبدالله بن زیاد بن عبدالله بن یسار مولی عبید بن عمیر بن قتاده لثی و نیز پدر بزی؛ یعنی محمد بن عبدالله بن القاسم بن نافع که قرائت قرآن را از طریق آنان گرفته است، مجهول الحال هستند. عکرمة بن سلیمان را نیز هیچ یک از دانشمندان رجال توثیق نکرده‌اند.^{۶۲}

علاوه بر ابن کثیر، ابوصفوان حمید بن قیس اعرج نیز از مجاهد بن جبر قرائت را فراگرفته است^{۶۳} و حمید بن قیس از قراء زمان خود بوده و دانشمندان رجال او را توثیق کرده‌اند.^{۶۴} شخص دیگری که هم‌زمان با ابن کثیر در مکه مقام اقراء داشته، ابوحفص محمد بن عبدالله بن محیصن سهمی مکی است. در اسم این شخص بسیار اختلاف نظر است، اما ابن مجاهد و ذهبی این نام را، نام او دانسته‌اند.^{۶۵} اما قرائت او را، قرائتی شاذ در مکه و با سندی غریب توصیف کرده‌اند، به طوری که در مواردی قرائت او را انکار می‌کردند. ابن مجاهد نیز گفته است او عالم به زبان عربی بوده و قرائتی داشته که هیچ یک از اصحابش از او پیروی نکردند.^{۶۶} او قرآن را بر مجاهد، سعید بن جبیر و درباس مولی عبدالله بن عباس خوانده است. کسی از علمای مشهور رجال او را توثیق نکرده است.^{۶۷}

قرائت ابن کثیر در طبقات بعد از خود و از سوی شاگردانش نیز به صورت خبر واحد نقل شده است. ضمن آنکه در میان این سلسله سند، افراد غیر موثق و بعضاً ضعیف همچون خود بزی وجود دارد. بنابراین عدم تواتر قرائت عبدالله بن کثیر در تمام طبقات کاملاً

مشهود و تنها یک خبر واحد است، خبر واحدی که اعتماد و تکیه بر آن بسیار دشوار است.

۳) عاصم (د ۱۲۷ق)

عاصم بن ابی‌النجد ابوبکر اسدی، نام ابوالنجد بهدلة است. مذهب او تشیع بود و بعد از استادش ابوعبدالرحمن سلمی ریاست اقراء در کوفه را بر عهده گرفت. ابن عیاش از او نقل می‌کند که گفته از کسی جز ابوعبدالرحمن سلمی که از علی (ع) قرآن را آموخت، قرائت قرآن را فرانگرفتم و هرگاه از نزد او باز می‌گشتم، بر زر بن حبیش عرضه می‌کردم.^{۶۸} زر بن حبیش قرائت را از عبدالله بن مسعود فراگرفت.^{۶۹} ابن سعد می‌گوید: گفته‌اند او ثقه است، جز آنکه در حدیث بسیار خطا دارد.^{۷۰} دیگر علمای رجال نیز او را توثیق کرده‌اند، ولی او را به سوء حافظه متهم کرده‌اند.^{۷۱} علمای رجال، مسئله قرائت قرآن و نقل حدیث را از یکدیگر جدا می‌کنند و آن را دو مقوله متفاوت در نظر می‌گیرند، بنابراین نباید این دو مقوله را با یکدیگر خلط کرد و مساوی دانست و براساس آن اتهامات وارد بر شخصیت حدیثی یک شخص را بر شخصیت قرآنی او نیز جاری ساخت.^{۷۲} علاوه بر این علمای رجال سوء حفظ را موجب نفی وثاقت یک شخص نمی‌دانند. به عنوان مثال ابن خراش در مورد معتمر بن سلیمان بن طرخان می‌گوید: او صدوق است. اگر از حفظ بگوید، خطا می‌کند و هرگاه از کتابش نقل کند او ثقه و مورد اعتماد است.^{۷۳} راجع به عاصم نیز همین‌گونه است. رجالیان شخصیت رجالی او را توثیق کرده‌اند، اما او را در نقل حدیث با تکیه بر حافظه‌اش، دچار اشتباهاتی می‌دانند.

۶۸. تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۳۵.

۶۹. معرفة القراء الکبار، ص ۵۳.

۷۰. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۱۷.

۷۱. المغنی فی الضعفاء، ص ۳۲۲.

۷۲. ذکر این نکته نیز لازم است که جرح و تعدیلهای علمای رجال اهل سنت خالی از تعصبات و گرایشهای مذهبی آنان نیست.

۷۳. رک: تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۲۸.

۶۲. صفدی از قول یحیی بن معین و دارقطنی توثیق او را نقل کرده است (الوافی بالوفیات، ج ۲۰، ص ۴۰). اما با مراجعه به کتابهای این دو چنین توثیقی از آنان وجود ندارد. معلوم نیست صفدی این توثیقات را از کجا نقل کرده است؟!

۶۳. گفته شده است قرآن را سه بار بر مجاهد خوانده است (رک: معرفة القراء الکبار، ص ۵۵).

۶۴. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۳؛ تاریخ النقات، ص ۱۳۵.

۶۵. رک: السیعة فی القرائات، ص ۹۳؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۹۳.

۶۶. تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۹۳.

۶۷. تنها از شخصی به نام ابن خلفون توثیق او نقل شده است و ابوعوانه احادیثش را در کتاب صحیح خود نقل کرده است (الکمال تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۹۰).

الف) استادان

۱. زر بن حبیش

و او تنها قرآن را از صحابه پیامبر نیاموخته است. همه علمای رجال او را توثیق کرده‌اند.

عده زیادی قرآن را از او فراگرفتند که عبارتند از: عاصم بن ابی النُّجود، یحیی بن وثَّاب، عطاء بن السائب، عبدالله بن عیسی بن عبدالرحمن بن ابی لیلی، محمد بن ابی ایوب، شعبی و اسماعیل بن ابی خالد. امام حسن و امام حسین (ع) نیز قرآن را بر او عرضه کردند.^{۸۰}

علاوه بر عاصم شمار زیاد دیگری نیز از ابو عبدالرحمن سلمی قرآن را آموختند و عاصم به تنهایی قرائت را از او نیاموخته است. بنابراین وجود کثرت راویان در طبقه صحابه، تابعان و اتباع تابعان در قرائت عاصم، امری قطعی است و به قطع می‌توان ادعای تواتر درباره این قرائت کرد، همچنان که ذهبی در ترجمه ابو عبدالرحمن سلمی می‌گوید: «عالی‌ترین طریقی که قرآن در دسترس ما قرار دارد، از ناحیه او است».^{۸۱}

ب) شاگردان

۱. ابوبکر بن عیاش

در مورد اسم او میان دانشمندان اختلاف نظر است، برخی گفته‌اند اسم او کنیه‌اش یکی است. برخی گفته‌اند نامش سالم و برخی دیگر گفته‌اند نامش شعبه است. به دلیل سن زیاد و پیری دچار سوء حافظه شد و شخصیت حدیسی او را مخدوش کرد، اما شخصیت قرآنی او مورد قبول دانشمندان بوده است.^{۸۲} ابوعمر و دانی گفته او قرآن را سه بار بر عاصم قرائت کرده و بر عطاء بن سائب و اسلم منقری نیز قرآن را عرضه نموده است. اما در کتب قرائات در اسناد هیچ‌یک از آنها نیامده که ابوبکر بن عیاش از غیر عاصم قرائت را نقل کرده باشد.^{۸۳}

ابومریم أسدی متوفی ۸۲ق است. او قرآن را بر علی (ع) و ابن مسعود قرائت کرد و عاصم، یحیی بن وثاب، ابویسحاق و أعمش قرآن را بر او قرائت کردند. او همچنین در مدینه ملازم عبدالرحمن بن عوف و ابی بن کعب بود.^{۷۴}

۲. ابو عبدالرحمن سلمی

نام او عبدالله بن حبیب بن ربیع و متوفی ۷۴ق است. از زمان خلافت عثمان تا امارت حجاج بن یوسف در کوفه اقراء داشت. گفته شده است ۴۰ سال در مسجد قرائت قرآن می‌کرده است و از ابن مجاهد نقل شده است که گفته نخستین کسی که در کوفه با قرائتی که عثمان مردم را بر آن متحد کرد، قرآن خواند، ابو عبدالرحمن سلمی است. او در مسجد اعظم کوفه می‌نشست و در مدت ۴۰ سال خودش را برای آموزش قرآن به رنج می‌انداخت.^{۷۵} عاصم گفته است از ابو عبدالرحمن شنیدم گفت: قرائت را از علی (ع) فراگرفتم.^{۷۶} ابوعمر و دانی گفته علاوه بر علی (ع) قرآن را بر عثمان، ابن مسعود، ابی بن کعب و زید بن ثابت قرائت کرد.^{۷۷} همچنین خود ابو عبدالرحمن گفته است قرآن را پدرم به من آموخت. او از اصحاب محمد (ص) و در جنگها همراهش بود.^{۷۸} عطاء بن السائب از ابو عبدالرحمن نقل می‌کند که می‌گوید: «ما قرآن را از مردمانی آموختیم که به ما گفتند هرگاه ۱۰ آیه را می‌آموختیم، ۱۰ آیه دیگر را فرامی‌گرفتیم، مگر آنکه معنای آنها را می‌آموختیم و از این رو قرآن و عمل به آن را باهم می‌آموختیم».^{۷۹} از این عبارت سلمی که به صورت جمع (ما) سخن

گفته است، درمی‌یابیم که در زمان وی عده زیادی به جز او به امر قرائت قرآن در طبقه او اشتغال داشته‌اند

۷۴. تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۹۳۵.

۷۵. همان، ج ۲، ص ۸۹۷.

۷۶. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۱۲.

۷۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۱۵۳.

۷۸. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۱۳.

۷۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۱۵۳.

۸۰. همان، ج ۵، ص ۱۵۴. براساس عقیده شیعه، امامان (ع) معصوم هستند و علمشان لدنی است و این دو امام معصوم بی‌نیاز از آموزش دیدن از دیگران هستند و بلکه آنان حافظان وحی و معلمان آن هستند.

۸۱. معرفة القراء الکبار، ص ۵۴.

۸۲. رک: الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۶۰؛ الجرح و التعديل، ج ۹، ص ۳۴۸؛ سؤالات ابی عبید الآجری، ص ۱۵۱؛ النقات، ج ۷، ص ۶۶۸؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۴۰؛ الضعفاء و المترکون، ابن جوزی، ج ۳، ص ۲۲۸.

۸۳. تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۱۲۶۱.





۲. حفص

أبو عمر حفص بن سلیمان بن مغیره بزاز أسدی چندین مرتبه قرآن را بر عاصم که در یک خانه با یکدیگر زندگی می‌کردند،^{۸۴} قرائت کرد و دانشمندان متقدم عقیده دارند او در حفظ و دقت در قرائت عاصم از ابوبکر بن عیاش برتر بوده است.^{۸۵} اما همه علمای رجال او را تضعیف کرده‌اند و گفته‌اند او ضعیف الحدیث و متروک الحدیث است.^{۸۶} درباره علل ضعف او گفته‌اند: «او اسانید را جابه‌جا و مراسیل را مرفوع می‌کرد و کتابهای مردم را می‌گرفت و از آنها رونوشت می‌کرد و بدون سماع آنها را روایت می‌کرد».^{۸۷}

اما ابن معین در مورد قرائتش گفته است: «ابو عمر بزاز صاحب قرائت، ثقة نیست، قرائتش از ابوبکر بن عیاش صحیح‌تر و ابوبکر از او موثق‌تر است» و در کلام دیگری می‌گوید: «حفص بن سلیمان و ابوبکر بن عیاش از داناترین مردم به قرائت عاصم بودند و حفص از ابوبکر قاری‌تر و ابوبکر صدوق و حفص دروغگو بود».^{۸۸} در این سخن جدا بودن مسئله نقل حدیث و قرائت قرآن مشهود است و ما پیش‌تر درباره عاصم در این مورد سخن گفتیم.^{۸۹} اشتغال حفص به امر قرائت قرآن و تخصصش در آن، او را از عرصه علم حدیث دور ساخت و دانشمندان حدیث هم او را رها کردند.^{۹۰}

حفص گوید عاصم به من گفت: قرائتی که بر تو خواندم، همان قرائتی است که آن را بر ابوعبدالرحمن

۸۴. او فرزند همسر عاصم و به عبارت دیگر فرزند خوانده عاصم بوده است.

۸۵. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۶۴.

۸۶. ر.ک: الجرح و التعديل، ج ۳، ص ۱۷۳؛ معرفة الرجال، ص ۹۷؛ الضعفاء الصغیر، ص ۴۵؛ الكنسی و الاسماء، ص ۵۴۰؛ الضعفاء و المتروکون، نسایی، ص ۳۱؛ الضعفاء و المتروکون، دارقطنی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۸۷. المجروحین، ج ۱، ص ۲۵۵.

۸۸. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۳، ص ۲۶۸.

۸۹. ر.ک: المغنی فی الضعفاء، ص ۱۷۹؛ معرفة القراء الکبار، ص ۸۵.

۹۰. تاریخ الکبیر، ج ۲، ص ۳۶۳؛ احوال الرجال، ص ۱۸۵.

که از علی (ع) فراگرفت، عرضه کردم و قرائتی که بر ابوبکر بن عیاش خواندم، همان قرائتی است که آن را بر زر بن حبیش که از ابن مسعود فراگرفت، عرضه کردم».^{۹۱} جز این دو راوی، راویان دیگری نیز قرائت عاصم را نقل کرده‌اند.

۴) حمزه (د ۱۵۶ق)

أبو عماره حمزة بن حبيب زیبات کوفی که علمای رجال او را توثیق کرده‌اند.^{۹۲} او قرآن را بر افراد زیادی عرضه کرد که از جمله آنان عبارتند از: أعمش، حمران بن أعین، محمد بن عبدالرحمن بن أبی لیلی، منصور و أبو إسحاق. وی همچنین بر طلحة بن مصرف و امام جعفر صادق (ع) قرآن را قرائت کرد. مذهبش شیعه بوده است. افراد زیادی بر او قرآن را قرائت کردند که عبارتند از: کسائی، سلیم بن عیسی، عبدالرحمن بن أبی حماد، عابد بن أبی عابد، حسن بن عطیة، إسحاق أزرق، عبیدالله بن موسی، حجاج بن محمد و إبراهيم بن طعمة.^{۹۳}

الف) استادان

در میان استادان قرائت حمزه، تنها یک نفر تخصص در علم قرائت داشته و به عنوان قاری معروف بوده و او سلیمان بن مهران اعمش است.^{۹۴}

قرائت اعمش با وسایطی به قرائت عبدالله بن مسعود می‌رسد که سند آن چنین است: «اعمش بر یحیی بن وثاب، او بر عبید بن نضیله، او بر علقمه و او بر عبدالله قرآن را قرائت کرد».^{۹۵} برخی گفته‌اند او بر زید بن وهب و زر بن حبیش قرآن را خوانده و بر مجاهد و

۹۱. معجم الادباء، ج ۳، ص ۱۱۸۰.

۹۲. الجرح و التعديل، ج ۳، ص ۲۰۹؛ تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۳۱۶.

۹۳. معرفة القراء الکبار، ص ۶۶.

۹۴. اعمش به لحن (ناآشنایی با اعراب) معروف بوده است و درباره او گفته‌اند: «وکان من ألحن الناس» (الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۸، ص ۷۳). پدرش مهران، اهل طبرستان بود (تاریخ الرسل و الملوک، ج ۱۱، ص ۶۵۲) و از این رو او اصالتاً ایرانی و عدم آشنایی او با زبان عربی امری طبیعی بوده است. مذهب او شیعه بود.

۹۵. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۳۱.



و قرآن را از اول تا آخر بر او نخوانده است.^{۹۲} علاوه بر این راجع به قرائت حمزه اقوال مختلفی از دانشمندان نقل شده است. احمد بن حنبل قرائت او را کراهت می‌داشت و ابن عیاش می‌گوید قرائت او بدعت است. ابوحاتم از علمای ادب از جمله اصمعی و ابوزید درباره حمزه سؤال کرد و آنان همگی او را در ادبیات عرب تخطئه و او را متهم به لحن در قرآن کردند.^{۹۳}

ب) شاگردان

قرائت حمزه را خلف بن هشام و خالد بن خالد با واسطه سلیم بن عیسی روایت کرده‌اند. علاوه بر این دو، محمد بن جهم با واسطه عائد بن ابی عائد و ابو عمر حفص بن عمر با واسطه سلیم بن عیسی نیز قرائت حمزه را روایت کرده‌اند.^{۹۴} بنابراین قرائت حمزه تنها از طریق سلیم بن عیسی و عائد بن ابی عائد نقل شده و جز این دو کس دیگری آن را نقل نکرده است و به همین دلیل سند قرائت او به صورت خبر واحد از او نقل شده است.

خالد بن خالد را هیچ‌یک از علمای رجال توثیق نکرده است. عائد بن ابی عائد نیز مجهول است و کسی او را توثیق نکرده است.^{۹۵}

۵) کسای (د ۱۸۹ق)

أبو الحسن علی بن حمزة کسای از حمزة بن حبیب زیات، عیسی بن عمر همدانی، ابوبکر بن عیاش و محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی قرائت او را فرآ گرفت. کسای قرآن را چهار بار بر حمزه قرائت کرد^{۹۶} و در بغداد قرائت حمزه را بر مردم می‌خواند، اما بعد از مدتی قرائت دیگری را برای خود برگزید و آن را بر مردم قرائت کرد.^{۹۷} مذهب وی شیعه بوده است.

ابوالعالیه^{۹۶} ریاحی و عاصم نیز عرضه کرده است.^{۹۷} علمای رجال شخصیت رجالی اعمش را توثیق، اما شخصیت حدیثی او را تضعیف و او را متهم به تدلیس کرده‌اند.^{۹۸}

طلحة بن مُصَرِّف پس از مدتی قرائت در کوفه به سوی قرائت اعمش رفت و مردم کوفه قرائت او را رها کردند و آنان نیز به قرائت اعمش گراییدند.^{۹۹} ابن ابی لیلی از نظر شخصیت حدیثی متهم به سوء حافظه است و برخی دیگر از رجالیان، حدیثش را نیز ضعیف دانسته‌اند.^{۱۰۰} ابن ابی لیلی با یک سند قرآن را بر منهل بن عمرو و او بر سعید بن جبیر، و او بر ابن عباس و او بر ابی قرائت کرده است. خلف بن هشام می‌گوید: حمزه قرآن را بر اعمش و ابن ابی لیلی قرائت کرده است. قرائت اعمش برگرفته از عبدالله بن مسعود و قرائت ابن ابی لیلی برگرفته از علی (ع) است.^{۱۰۱}

آنچه باید درباره سند قرائت حمزه گفت، این است که اولاً؛ در اسناد آن ضعف وجود دارد و ثانیاً؛ سند همه آنها به شخصی به نام ابن ابی لیلی منتهی می‌گردد و ابن ابی لیلی جز از استادش منهل بن عمرو از کس دیگری روایت نکرده است. بنابراین اگرچه در طبقه اصحاب از تواتر برخوردار است، اما این تواتر، به دلیل عدم روایت آن جز از طریق ابن ابی لیلی و منهل بن عمرو، اثبات نمی‌شود. همچنین در روایت حمزه از اعمش تردید وجود دارد. ابو عبید قاسم بن سلام در این باره می‌گوید: خبری به ما نرسیده که حمزه بر اعمش قرآن را قرائت کرده باشد. همچنین گفته‌اند که حمزه تنها موارد اختلاف قرائات را از اعمش پرسیده

۹۶. رفیع بن مهران ابوالعالیه ریاحی بصری متوفی ۹۰ق، قرآن را بر ابی خواند. ابو عمرو گفته او قرائت قرآن را بر ابی بن کعب، زید بن ثابت و ابن عباس عرضه کرد (معرفة القراء الکبار، ص ۳۲).

۹۷. همان، ص ۵۴.

۹۸. ذکر المدلسین، ص ۱۲۵؛ التقات، ج ۴، ص ۳۰۲؛ الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۱۴۶.

۹۹. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۸.

۱۰۰. رک: التاريخ الکبیر، ج ۱، ص ۱۶۲؛ الضعفاء و المترکون، نسایی، ص ۹۲؛ المجروحین، ج ۲، ص ۲۴۳.

۱۰۱. معرفة القراء الکبار، ص ۷۰.

۱۰۲. همان، ص ۷۱.

۱۰۳. معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۸۵۶.

۱۰۴. السبعة فی القرائات، ص ۹۷.

۱۰۵. غایة النهایة فی طبقات القراء، ج ۱، ص ۲۷۴.

۱۰۶. معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۸۵۵.

۱۰۷. نزهة الألباء، ص ۵۸؛ إنباه الرواة، ج ۲، ص ۲۵۶.



الف) استادان

۱. حمزه

کسایی چهار بار قرآن را بر حمزه قرائت کرد. همچنین قرآن را بر محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی عرضه کرد.^{۱۰۸} پیش تر درباره حمزه و ابن ابی لیلی سخن گفتیم.

۲. عیسی بن عمر همدانی

عیسی بن عمر ابو عمرو کوفی که علمای رجال او را توثیق کرده اند.^{۱۰۹} او قرآن را بر عاصم، طلحة بن مصرف و اعمش خواند و پس از حمزه مقری کوفه شد.^{۱۱۰}

ب) شاگردان

۱. حفص بن عمر

ابو عمر حفص بن عمر دوری که گفته اند او نخستین کسی است که قرائت را جمع و تألیف کرد.^{۱۱۱} او بر افراد زیادی قرآن را خواند، اما از میان آنان به قرائت کسایی گرایید و به روایت قرائت او مشهور گشت.^{۱۱۲} او را در امر قرائت توثیق کرده اند،^{۱۱۳} اما حاکم نیشابوری از دارقطنی تضعیف او را نقل کرده است.^{۱۱۴}

۲. لیث بن خالد

لیث بن خالد ابوالحارث در بغداد متولی امر قرائت بود و قرائت کسایی را روایت می کرد.^{۱۱۵} افراد دیگری نیز قرائت کسایی را روایت کرده اند که عبارتند از: ابو عبید قاسم بن سلام،^{۱۱۶} نصیر ابن یوسف،^{۱۱۷} طیب بن اسماعیل بن ابراهیم بن

ابی تراب ابو محمد ذهلی معروف به ابو حمدون که موارد اختلافی را از کسایی نقل کرده است،^{۱۱۸} اسحاق بن ابی اسرائیل ابراهیم بن کامجر مروزی،^{۱۱۹} محمد بن واصل مقری که برخی گفته اند نامش احمد است^{۱۲۰} و حسین بن ولید ابو عبدالله قرشی نیشابوری.^{۱۲۱}

قرائت کسایی در واقع همان قرائت حمزة بن حبیب است که با اجتهاداتی از سوی کسایی، به قرائت کسایی مشهور گردید. بنابراین همان نقدهایی که بر قرائت حمزه وارد است، بر قرائت او نیز وارد است، ضمن اینکه قرائت او خالی از اجتهادات شخصی نیست و این امر به شدت اعتبار سندی آن را تضعیف می کند.

۶) ابو عمرو بن علاء (د ۱۵۴ق)

زبان بن علاء بن عمار بن عریان تمیمی مازنی ابو عمرو مقری اهل بصره و شیعه بود. راجع به حفظ ابو عمرو نظرات متفاوتی گفته شده است. اصمعی می گوید ابو عمرو به من گفت: در قرائت چیزهایی را حفظ کردم که اگر نوشته شود، اعمش توانایی حفظ آنها را ندارد.^{۱۲۲} شعبه به یکی از اصحابش گفته به قرائتی که ابو عمرو برمی گزیند توجه کن و بنویس؛ زیرا در آینده برای مردم سند خواهد شد.^{۱۲۳} ابوداود از ایوب بن متوکل نقل می کند که گفته است ابو عمرو بن علاء قرآن را حفظ نبود.^{۱۲۴} زهیر بن حرب از علمای حدیث نیز گفته است او چیزی حفظ نبود.^{۱۲۵}

الف) استادان

ابو عمرو قرآن را در مکه بر مجاهد، سعید بن جبیر، عطاء، عکرمه بن خالد^{۱۲۶} و ابوصفوان حمید بن قیس

۱۱۸. تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۴۹۳.

۱۱۹. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۰۸۴.

۱۲۰. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۵۶۹.

۱۲۱. همان، ج ۸، ص ۸۲۵.

۱۲۲. تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۲۶۳.

۱۲۳. همان.

۱۲۴. سؤالات ابی عبید الآجری، ص ۱۶۵.

۱۲۵. الجرح و التعديل، ج ۳، ص ۶۱۶.

۱۲۶. معرفة القراء الكبار، ص ۵۸.

۱۰۸. تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۹۲۷.

۱۰۹. الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۲۲۶. نیز رک: تهذیب الکمال، ج ۲۳، ص ۱۳.

۱۱۰. معرفة القراء الكبار، ص ۷۲.

۱۱۱. همان، ص ۱۱۳.

۱۱۲. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۸۹.

۱۱۳. رک: معجم الادباء، ج ۳، ص ۱۱۸۱؛ معرفة القراء الكبار، ص ۱۱۴.

۱۱۴. المغنی فی الضعفاء، ص ۱۴۱.

۱۱۵. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۹۰۵.

۱۱۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۴۹۰.

۱۱۷. السبعة فی القرائت، ص ۹۸.



ابوزید أنصاری، عبدالوارث بن سعید و عبدالوهاب بن عطاء نیز از ابوعمرو روایت کرده‌اند.

۷) عبدالله بن عامر (د ۱۱۸ق)

عبدالله بن عامر أبوعمران یحصبی قاری اهل شام متوفی ۱۱۸ق است. او سنی مذهب است. در مورد قرائت او دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد^{۱۳۴} اما مشهور آن است که او قرآن را بر مغیره بن ابی شهاب مخزومی قرائت کرد.

الف) استادان

ابن عامر قرائت خود را از شخصی به نام مغیره بن ابی شهاب فرا گرفته و او قرآن را بر عثمان بن عفان قرائت کرد و بر کس دیگری جز او قرائت نکرد.^{۱۳۵} این شخص مجهول الحال است و به گفته ذهبی تنها از طریق اینکه ابن عامر بر او قرآن را قرائت کرده، قابل شناسایی است.^{۱۳۶}

ب) شاگردان

سه نفر قرائت ابن عامر را نقل کرده‌اند که عبارتند از: إسماعیل بن عبیدالله، أبو عبیدالله مسلم بن مشکم و یحیی بن الحارث ذماری.^{۱۳۷} این سه قرآن را بر او قرائت کرده‌اند. یکی از منتقدان قرائت عبدالله بن عامر، ابن جریر طبری است، به طوری که قرائت او را تخطئه و فاقد اعتبار معرفی کرده است.^{۱۳۸}

بنابراین درباره قرائت ابن عامر به طور قطع می‌توان گفت که این قرائت نه تنها خبر واحد محسوب می‌شود، بلکه سند آن به دلیل وجود مغیره بن ابی شهاب ضعیف است و شاید نظر برخی از محققان که گفته‌اند سند قرائت ابن عامر ساختگی است، به حقیقت نزدیک باشد.^{۱۳۹}

اعرج عرضه کرد.^{۱۳۷} از یحیی بن یعمر عدوانی بصری که قرائت را از ابوالأسود دؤلی گرفت^{۱۳۸} و همچنین در برخی از موارد از عاصم قرائت را فرا گرفت.^{۱۳۹} قرائتی را که او از قراء مکه فرا گرفته، سند همه آنها به یک صحابی؛ یعنی عبدالله بن عباس می‌رسد؛ زیرا این قراء همگی از شاگردان ابن عباس هستند. روایت دیگری که از طریق ابوالاسود است، سند آن به علی (ع) و عثمان بن عفان می‌رسد، اما طریقتش واحد است؛ زیرا در این طریق تنها فرزندش ابو حرب و یحیی بن یعمر از ابوالاسود نقل کرده‌اند.^{۱۴۰}

بنابراین قرائت ابوعمرو از ابوالاسود به صورت خبر واحد است و قرائتی را که از شاگردان ابن عباس گرفته، همگی به ابن عباس منتهی می‌گردد. اما نکته مهم این است که ظاهراً قرائت او ترکیبی از قرائت ابن عباس، ابوالاسود دؤلی و عاصم بوده است و به عبارت دیگر قرائت او اصلاً سند ندارد، بلکه خود اجتهاد کرده است.

ب) شاگردان

۱. جَهْضَمِي

علی بن نصر بن علی جهضمی ازدی ابوالحسن اهل بصره است. فرزندش نصر بن علی از او روایت کرده است. رجالیان او و فرزندش را توثیق کرده‌اند.^{۱۴۱}

۲. یزیدی

یحیی بن مبارک بن مغیره أبو محمد عدوی معروف به یزیدی از برجسته‌ترین شاگردان ابوعمرو بن علاء و از قراء ثقه است.^{۱۴۲} قرائت ابوعمرو به وسیله ابوشعیب صالح بن زیاد بن عبدالله بن اسماعیل سوسی و ابو عمر حفص بن عمر دوری با واسطه یزیدی نقل شده است.^{۱۴۳} به جز این دو، سعید بن اوس بن ثابت

۱۳۴. رک: معجم الادباء، ج ۴، ص ۱۵۳۲.
 ۱۳۵. تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۷۵؛ ج ۳، ص ۲۶۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۹۲.
 ۱۳۶. معرفة القراء الکبار، ص ۲۵.
 ۱۳۷. تاریخ دمشق، ج ۲۹، ص ۲۷۱.
 ۱۳۸. القرائات القرآنیة فی بلاد الشام، ص ۲۸۶.
 ۱۳۹. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۶۰.

۱۲۷. همان، ص ۵۶.
 ۱۲۸. همان، ص ۳۷.
 ۱۲۹. همان، ص ۵۱.
 ۱۳۰. غایة النهایة فی طبقات القراء، ج ۱، ص ۳۴۶.
 ۱۳۱. النقات، ج ۸، ص ۴۶۰؛ مشیخة النسائی، ص ۷۱.
 ۱۳۲. تاریخ بغداد، ج ۱۶، ص ۲۲۰.
 ۱۳۳. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۵.

نتیجه گیری

افرادی مانند حفص و عاصم که برخی از رجالیان آنان را تضعیف کرده اند، تضعیفشان به حوزه حدیثی آنان مربوط می شود و ارتباطی با وثاقت آنان در حوزه قرائت ندارد.

۳. در میان اسناد قرائت هفت گانه قرائت عاصم دارای اسناد معتبر و متواتری نسبت به دیگر قرائت است و قرائت دیگر در تمام و یا برخی از طبقات راویان نشان متواتر نیستند و به صورت خبر واحد می باشند.

۱. قرائت سبع دارای سند و سلسله قاریان هستند و اینکه همه این اسناد قرائت را ساختگی بدانیم، امری دور از واقعیت است، بلکه در میان اسناد این قرائت، اسانید معتبر و متواتری نیز وجود دارد.

۲. برخی از راویان قرائت، اگرچه تضعیف شده اند، اما تضعیف آنان در حوزه ای غیر از قرائت بوده و آسیب و خللی به قاری بودن آنان وارد نمی کند. بنابراین

کتابنامه

- ابن ابی حاتم، ابو محمد عبدالرحمن بن محمد، الجرح و التعديل، هند، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۲۷۱ق.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، اسد الغابة، بيروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن جزری، شمس الدین محمد بن محمد، غاية النهاية فی طبقات القراء، بی جا، مکتبه ابن تیمیة، بی تا.
- ابن جوزی، جمال الدین عبدالرحمن بن علی، الضعفاء و المتروکون، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق.
- ابن حبان، ابوحاتم محمد بن حبان، الثقات، هند، دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۹۳ق.
- همو، المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، حلب، دارالوعی، ۱۳۹۶ق.
- همو، مشاهیر علماء الامصار و اعلام فقهاء الاقطار، منصوره، دارالوفاء، ۱۴۱۱ق.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی، تقریب التهذیب، سوریه، دارالرشید، ۱۴۰۶ق.
- همو، تهذیب التهذیب، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامیة، ۱۳۲۶ق.
- همو، لسان المیزان، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله قرطبی، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.
- ابن عدی، ابواحمد عبدالله بن عدی جرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ دمشق، بی جا، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن مجاهد، ابوبکر احمد بن موسی بغدادی، السبعة فی القرائت، مصر، دارالمعارف، ۱۴۰۰ق.
- ابن معین، ابوزکریا یحیی بن معین، معرفة الرجال، دمشق، مجمع اللغة العربية، ۱۴۰۵ق.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سؤالات أبي عبيد الآجرى أباداود السجستانی فی الجرح و التعديل، مدينه، عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامية، ۱۴۰۳ق.
- ابو نعیم اصبهانی، احمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، ریاض، دارالوطن، ۱۴۱۹ق.
- انباری، کمال الدین عبدالرحمن بن محمد، نزهة الألباء فی طبقات الأدباء، اردن، مکتبه المنار، ۱۴۰۵ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانیة، بی تا.
- همو، الضعفاء الصغیر، بی جا، مکتبه ابن عباس، ۱۴۲۶ق.



- حموى، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، معجم الأديباء (إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب)، بيروت، دار الغرب الإسلامي، ١٤١٤ق.
- خطيب بغدادى، ابوبكر احمد بن على، تاريخ بغداد، بيروت، دار الغرب الإسلامي، ١٤٢٢ق.
- خويى، ابوالقاسم، البيان فى تفسير القرآن، قم، دارالتقليين، ١٣٨٤ش.
- دارقطنى، ابوالحسن على بن عمر، الضعفاء و المتروكون، مدينه، مجلة الجامعة الإسلامية، ١٤٠٣ق.
- داني، ابوعمر و عثمان بن سعيد، التيسير فى القراءات السبع، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٤ق.
- ذهبى، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن احمد، المغنى فى الضعفاء، بي جا، بي نا، بي تا.
- همو، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، بيروت، دار الغرب الإسلامي، ٢٠٠٣م.
- همو، سير اعلام النبلاء، قاهره، دارالحديث، ١٤٢٧ق.
- همو، معرفة القراء الكبار على الطبقات و الاعصار، بي جا، دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- زرقانى، محمد عبدالعظيم، مناهل العرفان فى علوم القرآن، بي جا، مطبعة عيسى البابى الحلبي و شركاه، بي تا.
- سعدى، ابواسحاق ابراهيم بن يعقوب، احوال الرجال، فيصل آباد، حديث اكادمى، بي تا.
- صفدى، صلاح الدين خليل بن ايبك، الوافى بالوفيات، بيروت، داراحياء التراث، ١٤٢٠ق.
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، بيروت، دارالتراث، ١٣٨٧ق.
- عجلي، ابوالحسن احمد بن عبدالله، تاريخ الثقات، بي جا، دارالباز، ١٤٠٥ق.
- عطوان، حسين، القرائات القرآنية فى بلاد الشام، بيروت، بي نا، ١٤٠٢ق.
- قفطى، جمال الدين ابوالحسن على بن يوسف، إنباه الرواة على أنباه النحاة، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٤ق.
- مزى، ابوالحجاج يوسف بن عبدالرحمن قضاعى، تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠ق.
- مسلم بن حجاج نيشابورى، الكنى و الأسماء، مدينه، عمادة البحث العلمى بالجامعة الإسلامية، ١٤٠٤ق.
- معرفت، محمدهادى، التمهيد فى علوم القرآن، قم، مؤسسه فرهنگى تمهيد، ١٤٢٨ق.
- مغلطاي، ابو عبدالله علاء الدين مغلطاي بن قليج، إكمال تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، بي جا، الفاروق الحديثة، ١٤٢٢ق.
- نسايى، ابوعبدالرحمن احمد بن شعيب، الضعفاء و المتروكون، حلب، دارالوعى، ١٣٩٦ق.
- همو، ذكر المدلسين، مكه، دارعالم الفوائد، ١٤٢٣ق.
- همو، مشيخة النسائي، مكه، دارعالم الفوائد، ١٤٢٣ق.

